

جمعه گردی های اسماعیل نوری علا

وقتی شیمی درمانی متوقف شود

چندی پیش، آقای دکتر محمدرضا نیکفر، طی یک سخنرانی بمناسبت کشتارهای 67، رژیم اسلامی حاکم بر ایران را «رژیم کشتار» خواند و در پی آن آه از نهاد برخی از «مدعیان مخالفت با حکومت اسلامی» برآمد که «آقا، بی انصافی هم حدی دارد و این رژیم اگرچه استبدادی است اما کشتارگر نیست و فقط در مقابل حمله برای از میان برداشتن اش دست به کشتار متقابل می زند». در این مجادله دیگرانی نیز مطلب را از زوایای مختلف دیگری مورد بحث قرار داده اند و من نیز می خواهم از این فرصت استفاده کرده و موضوع را از زاویه دیگری، که بر یک تشبیه مربوط به بیماری سرطان استوار است، مورد اشاره قرار دهم.

esmail@nooriala.com

پیشگفتار

چندی پیش، آقای دکتر محمدرضا نیکفر، طی یک سخنرانی بمناسبت کشتارهای 67، رژیم اسلامی حاکم بر ایران را «رژیم کشتار» خواند و در پی آن آه از نهاد برخی از «مدعیان مخالفت با حکومت اسلامی» برآمد که «آقا، بی انصافی هم حدی دارد و این رژیم اگرچه استبدادی است اما کشتارگر نیست و فقط در مقابل حمله برای از میان برداشتن اش دست به کشتار متقابل می زند» (1). در این مجادله دیگرانی نیز مطلب را از زوایای مختلف دیگری مورد بحث قرار داده اند و من نیز می خواهم از این فرصت مغتنم استفاده کرده و موضوع را از زاویه دیگری، که بر یک تشبیه مربوط به بیماری سرطان استوار است، مورد اشاره قرار دهم.

البته قصد من در این مقاله شرح تجربه دست اول جسمی خویش و یا دخالت در کار پزشکی و نوشتن در مورد بیماری سرطان نیست اما، در عین حال، هرگز نتوانسته ام از درک وجود چندین شباهت اساسی بین این بیماری و وضعیت کشوری به نام ایران رها شوم. به عبارت دیگر، مقاله حاضر بر بنیاد این ادعا نوشته شده که بین حضور حکومت اسلامی در پیکر کشورمان و پیکر کل بشریت، و پیدایش غده های سرطانی گوناگون در پیکر آدمیان، تشابهات بسیاری وجود دارد؛ و درست به این لحاظ است که اطلاق عبارت «حکومت کشتار» به این رژیم از جانب آقای محمدرضا نیکفر امری کاملاً دقیق و درست و پزشکانه است! همچنین باید توضیح دهم که در اینجا مفروضات من بر همسان بودن اساسی «بدن سالم» و «حکومت سکولار دموکرات» ساخته شده و، در نتیجه، اطلاق مفروضاتم بر رژیم های پیشامدرن کارائی ندارد. یعنی من، از زاویه ای دیگر، همهء نظام های پیشامدرن را «سرطانی» تلقی می کنم و تنها جوامعی را «سالم» می خوانم که در آنها قوانین و ساختارهای حاکمیتی همه از آن مردم، و ادارهء کشور بر اساس مدیریت زمانمند منتخبین آنها، صورت پذیرد

آشنائی با مکانیزم سرطان

انستیتوی ملی سرطان در امریکا این بیماری را چنین تشریح می کند: «بدن انسان از انواع متعدد سلول ها ساخته می شود. این سلول ها بصورتی کنترل شده رشد کرده و تقسیم می شوند و، از طریق این روند، سلول های جایگزین سالمی را، که برای حفظ بهداشت بدن لازم اند، تولید می کنند. این سلول ها وقتی پیر شده و یا صدمه ببیند می میرند و جای خود را به سلول های نو می دهند. اما گاه چنین اتفاق می

افتد که این روند منظم تولید دچار اختلال می شود. سلول ها از ماده ای به نام دی.ان.ای ساخته شده اند و این ماده ممکن است آسیب دیده یا تغییر یابد و منشاء جهش و دگرگونی های خاصی شوند که روند رشد و تقسیم سلول های سالم را مختل می سازند. هنگامی که چنین امری اتفاق افتد سلول های آسیب دیده نه تنها نمی میرند بلکه به تولید سلول های جدیدی مشغول می شوند که بدن نیازی به آنها ندارد. این سلول های اضافی ممکن است بشکل توده ای از بافت درآیند که به آن «غده سرطانی» گفته می شود. در عین حال، سلول های ناهنجار قادرند به سلول های دیگر حمله ور شوند و از طریق گردش خون و سیستم لنفاوی بدن خود را به نقاط دیگر برسانند. بدین ترتیب، و رفته رفته، سلول های ناهنجار نیاز بیشتری برای جایگزینی در بدن پیدا کرده و با اشغال جای سلول های سالم مجموعه عادی آنها را به اطراف می رانند و خود در آن ناحیه مسلط می شوند»(2).

از نظر من، در تصور مدرن از رژیم های سیاسی حاکم بر کشورهای سکولار دموکرات، گره ای از این تعریف «پیکر سالم» وجود دارد. نهادهای سیاسی، همچون اندام های بدن انسان، همواره مشغول رشد و نوزائی خویش اند، قوانین را همین نهادهای سالم بوجود می آورند و انجام انتخابات های دوره ای گردش سالم مدیران را تضمین می کند. اما به محض اینکه یک ایدئولوژی یا مذهب معین دست به ایجاد سلول های جدید بزند، و یا استبداد جای روندهای دموکراتیک را بگیرد، در پیکر جامعه رشد غده های سرطانی نیز آغاز می شود. در یک «بدن سالم اجتماعی» قانون را نمایندگان مردم می نویسند، رهبران جامعه همگی انتخابی و پاسخگو و موقت اند، نظامیان در کارهای اقتصادی وارد نشده و به چپاول نمی پردازند، رانت خواری و پارتی بازی و شایستگی گریزی باب نیست، و سیستم بر اساس ایجاد ترس و سرکوب و کشتار نمی گردد؛ حال آنکه سیستم سرطان زده واجد همه این ناپهنجاری ها است و نتیجه تسلط غده های سرطانی بر این پیکر نیز کشتار مدام سلول های سالم است. «سرطان» یک «رژیم کشتار» است، همانگونه که حکومتی همچون رژیم اسلامی نیز از راه کشتار تغذیه و رشد می کند تا عاقبت کل پیکر را - همراه با خود - به نیستی و مرگ بکشاند.

این تصویر را می توان تعمیم هم داد. بدین معنی که اگر کل بشریت بر کره زمین را نیز، بقول سعدی، یک پیکر بنی آدمی بدانیم، رژیم های ایدئولوژیک - مذهبی اندام های سرطانی این پیکر محسوب می شوند و کل بشریت را دچار ارهاب و تروریسم و کشتارهای دسته جمعی می سازند. در جهان مدرن امروز اسلام سیاسی و رژیم های برخاسته از آن حکم پیدایش مناطق سرطانی در پیکر یک انسان را دارند.

چاره جوئی های پزشکی

هدف از چاره جوئی پزشکی در مداوای پیکرهای سرطان زده جلوگیری از رشد سلول های سرطانی و کلاً از بین بردن آنها است. استفاده از اشعه های سوزاننده نسوج سرطانی، انجام جراحی برای خارج کردن نسوج سرطان زده، و استفاده از داروهای شیمیائی، که از طریق روش های مختلف "شیمی درمانی" وارد بدن می شوند، قادرند که توانائی سلول های سرطانی را در امر رشد و بازتولید تقلیل داده و یا متوقف کنند. پیکر جامعه ای سرطان زده نیز محتاج درمان است. در این مورد اگر سیستم دفاعی بدن قادر باشد که رشد سلول های سرطانی را متوقف کند نیازی به روش های دیگر درمانی نخواهد بود اما مشکل در آن است

که سلول های سرطانی، در عین هجوم به اندام های مختلف، سیستم دفاعی طبیعی بدن را نیز مورد حمله قرار داده و آن را تضعیف می کنند و عاقبت کار بدانجا می کشد که هیچ «تقویت خارجی» نیز مدد رسان پیکر انسان نیست. در اینجا است که پیکر سرطان زده در معرض اشعه ها و شیمی درمانی و جراحی قرار می گیرد.

اگر حکومت اسلامی مستقر بر کشورمان را مجموعه غده های سرطانی تلقی کنیم که وطن مان را به سوی مرگ کشانده اند، و اگر قبول کنیم که تجربه پیام دانشجویی 78 و جنبش 88 نشان داده که این بدن قادر نیست از خود در برابر حمله غده سرطانی دفاع کند، آنگاه روشن است که این پیکر را باید به بیمارستان برد و به دست جراحان و متخصصین تشعشعات لازم و شیمی درمانی سپرد؛ چرا که بدون معالجه سریع و درست، سرطان سراسر پیکر را (چه در سطح یک فرد، چه در سطح جامعه و چه در سطح بشریت) فرا خواهد گرفت و مجموعه ای از اغتشاش و کشتار و مرگ خواهد آفرید.

از نظر من، «تحریم اقتصادی» نوعی «شیمی درمانی» است و بخصوص در مورد کشوری تک محصولی که می تواند مبالغ دریافتی از فروش نفت و گاز خود را در راستای تقویت غده های سرطانی گسترده اش خرج کند، حکم نوعی جلوگیری از خون رسانی به غده های سرطان زده را دارد. متأسفانه هنگامی که قدرت تدافعی بدن انسان ضعیف و بی فایده می شود، تصمیم گیری از عهده مریض برداشته شده و به دست پزشکان و بیمارستان ها می افتد. اگر شیمی درمانی را نوعی تحریم یا محروم ساختن غده های سرطانی از رسیدن خون حاوی غذا و اکسیژن بدانیم، آنگاه باید منتظر آن هم باشیم که «پزشکان» بجائی برسند که جراحی را لازم ببینند. این اقتضای طبیعی بیماری در جهانی است که روز به روز کوچک تر شده و در پیکر آن منافع کشورهای مختلف در هم بافته می شوند.

البته همیشه می توان منتظر بود که معجزه ای رخ دهد و پیکر بیمار قدرت دفاعی خود را باز یابد و از «داخل» بدن غده های سرطانی را از میان بردارد، اما بهر حال «معجزه» نام دیگر وقایع غیرقابل انتظار و پیش بینی است و نمی توان در مداوای پیکری سرطانی تنها به انتظار وقوع آنها نشست.

اثرات جانبی شیمی درمانی

اما شیمی درمانی دارای اثرات جانبی بسیار متعدد و متنوعی، همچون ریزش موی بدن تا از کار افتادگی بسیاری از اندام ها نیز هست. و از جمله مهمترین این اثرات جنبی ضعیف تر شدن سیستم دفاعی بدن، سوختگی و انهدام سلول های سالم نزدیک به غده سرطانی، و نیز بالا رفتن احتمال بروز بیماری های مختلف دیگر است(3). یعنی استفاده از تشعشعات و شیمی درمانی عموماً و تا کنون دارای دقت لازم برای هدف قرار دادن فقط سلول های سرطانی نبوده و سلول های سالم را نیز مورد حمله قرار می دهند. به همین دلیل، تا پیدا شدن راه حل هائی همچون خرده تکنولوژی ها (نانو تکنولوژی ها)ی مربوط به هدف گیری دقیق نسوج سرطانی(4) و آسیب نرساندن به سلول های سالم، تصمیم گیری برای کاربرد تشعشعات سوزاننده نسوج و شیمی درمانی امر مشکلی است، بطوری که برخی از مبتلایان به سرطان که از عوارض و اثرات جنبی اینگونه درمان ها رنج می برند از قید اینگونه معالجات گذشته و ترجیح می دهند بدون شیمی درمانی و تحمل اثرات جنبی آن با بیماری خود بسازند.

در اینجا لازم است بدانیم که اگرچه متوقف کردن شیمی درمانی ممکن است آسایشی کوتاه مدت برای بیمار بوجود آورد اما همین امتناع از ادامهء معالجه امکان ادامهء رشد سلول های سرطانی را فراهم کرده و کل بدن را دچار مخاطره می سازد.

اگر به تشبیه مورد نظرمان برگردیم می بینیم که کاربرد تمهیدات لازم در راستای تغییر و انحلال حکومتی که با زور و سرکوب به عمر خود ادامه داده و هر دم در پیکر جامعه رشدی مزاحم دارد فرق چندانی با پیدایش غدهء سرطانی در پیکر فرد آدمی ندارد و، متأسفانه، آسیب های ناشی از کوشش برای امحاء غدد سرطانی بقیهء پیکر بیمار را نیز مورد اذیت و ایذاء قرار می دهد.

شاید کمتر مردمی همچون ایرانیان داخل کشور از اثرات جانبی تحریم های اقتصادی زیان دیده و آزار کشیده باشند. بی اخلاقی، غارت و دزدی، سرکوب و تجاوز و شکنجه و کشتار زبان روزمرهء غده ای سرطانی به نام حکومت اسلامی بوده است و، در همان حال، تحریم های تحمیل شده بر سیستم از جانب بیرونیان، با افزایش گرانی، تورم، بی کاری، قحطی و نابسامانی، همهء مردم ما را به استیصال کشانده است.

بدین لحاظ، نمی توان خوشحالی و نفس کشیدن راحت مردم در پی امضای قراردادهای اخیر ژنو را درک نکرد و حتی با خوشحالی مردم خوشحال نشد. اما این خوشحالی ها تنها بر زمینهء یک نگرانی بزرگ و بلند مدت رخ می دهند: با توقف شیمی درمانی، سلول های سرطانی نیز از خطر جسته و می توانند به رشد کشندهء خود ادامه دهند.

گفتگوی سلول سرطانی با درمانگر

متأسفانه، تشابه «پیکر سرطان زده» با «جهان مدرن دچار حکومت های سرطانی شده» در اینجا پایان می گیرد و تفاوتی اساسی در کار می آید: غدهء کشندهء سرطانی می کوشد تا پزشکان را قانع کند که دست از شیمی درمانی بردارند و در عوض خیال شان راحت شود که او از گسترش به قلمروهای دیگر دست برداشته و تنها به انهدام پیکری که در آن خانه کرده می پردازد!

یعنی غدهء سرطانی قادر است در ژنو بر سر میز مذاکره با پزشکانی، که 1+5 نام گرفته اند، بنشیند و، با دادن امتیازاتی مطلوب آنان، خود را از خطر متلاشی شدن و انحلال برهاند و، در عین حال، مطمئن باشد که می تواند این پیروزی را، همچون پیروزی سلول های سالم، به خود آنها بفروشد و مردم را به شادمانی و پایکوبی در خیابان بکشاند.

بدینسان، سختی های ناشی از تحریم ها، افسانهء «حق مسلم» و ثروت هنگفتی که به پای آن ریخته شده را نیز به دست فراموشی می سپارند تا، با گوشت و تخم مرغ ارزان تر، سلول های سالم را به رضایت بکشانند.

و اینجا است که حرص و طمع، بقول نظامی گنجوی، "طبییان آدمی کش"، اثر خود را آشکار می سازد و داستان تشبیهی که من کوشیده ام بسازم بسرعت از واقعیت به دور می افتد. این «طبییان» نام های مختلفی دارند. برخی ها آنها را «امپریالیست» می خوانند، برخی «مستکبر»؛ برخی آنان را مصلح می دانند و برخی جنگ آور و یران ساز. و اسم آنان هرچه باشد، باید دید که آنها به سودای چه منافعی بر سر میز مذاکره با غده های سرطانی ظریف و روحانی می نشینند، تعهد می کنند که براندازی رژیم را از روی میز کار

خود بردارند، و اگر غده های خطرناک تعهد کنند که به منافع گسترده این طبیبان آسیب نرسانند چشم خود را از ردیف بلند چوب های اعدام و استقرار اوباش و اجامر بر رهگذرها ببندند و صدای شاملو را نشنوند که از «کباب فتاری بر آتش سوسن و یاس» خبر می دهد.

نقش خارج کشور

در این میانه اما نباید یک «عنصر تقویت کننده سیستم دفاعی بدن» را نیز از قلم انداخت. جمعیت بزرگی از ایرانیان، قبل از آنکه دست سلول های سرطانی به آنها برسد، از منطقه نفوذ آنها گریخته و به «خارج» پناه آورده اند. آیا اینها نمی توانند در راستای نجات مردم وطن بیمارشان کاری انجام دهند؟ آیا نمی توانند همین «طبیبان آدمی کش» را وادارند که به تشکلات ایرانیان مهاجر و فراری و پناهنده همچون بدیل بالقوه حکومت سرطان بنگرند و این امکان را فراهم آورند که این نیرو نیز در راستای مبارزه با آن حکومت کارا و توانا شود؟ برآستی اگر طبیبان مذکور بخواهند مشکل حکومت سرطانی را از طریق روش مذاکره حل و فصل کنند آیا، جز خود غدد سرطانی، طرف مذاکره دیگری هم وجود دارد که بتواند مسیر مذاکره را به سود مردم ایران بچرخاند؟

امروز دیگر همه می دانیم که مقصود چیست و طرف غایب مذاکره را چه کسانی تشکیل می دهند. پس، لزومی ندارد که من وارد بحث های مربوط به آنچه «ایجاد اتحاد اپوزیسیون» و ساختن «آلترناتیو سکولار دموکرات» نام دارد شوم و، پس، تنها به بیان این نکته اکتفا می کنم که «ما اگر نمی خواهیم بخشی از حل مسئله باشیم لااقل بکوشیم که جزئی از صورت مسئله قلمداد نشویم». به نظر من مخالفان نظر دکتر نیکفر از این مقوله اند.

1. <http://isdmovement.com/2013/11/111113.Mohammadreza-Nikfar-Trapped-in-the-constraints-of-biographies.htm>

2. <http://www.cancer.gov/cancertopics/cancerlibrary/what-is-cancer>

3. <http://www.cancer.gov/cancertopics/coping/physicaleffects/chemo-side-effects>

4.

http://scholar.google.com/scholar?q=nanotechnology+and+cancer&hl=en&as_sdt=0&as_vis=1&oi=scholar&sa=X&ei=NCaWUqqTKoTmoASikYLIDw&ved=0CDsQgQMwAA

با ارسال ای - میل خود به این آدرس می توانید مقالات نوری علا را هر هفته مستقیماً دریافت کنید:

NewSecularism@gmail.com

مجموعه آثار نوری علا را در این پیوند بیابید:

<http://www.puyeshgaraan.com/NoorialaWorks.htm>